

نظام بعثی کتاب‌های علویه بنت‌الهدی و گروهش را مثل کتاب‌های سید محمدباقر صدر ممنوع اعلام کرد اما تقاضاها زیاد بود و بعد از چاپ اول مردم خودشان کپی کتاب‌ها را تهیه و منتشر می‌کردند و اگر هم خانه‌ای مورد بازرسی قرار می‌گرفت آن‌ها را در باغچه پنهان می‌کردند؛ بنابراین تعداد چاپ کتاب‌ها هیچ‌گاه معلوم نشد!



حکومت بعث بر خانواده‌های مذهبی فشار زیادی وارد می‌کرد. گروه‌های سیاسی کمونیست نیز با اشاعه و تبلیغات رنگارنگ در میدان بودند و همچنین گروه‌هایی که تأکید بر بی‌دینی و بی‌ایمانی داشتند و علاوه بر همه این‌ها مذهبی‌های متحجر که هر صدای رسای اسلام را مانع ظهور امام زمان (عج) می‌دانستند و افرادی که از ترس ساکت مانده بودند.

در چنین محیطی آیت‌الله سید محمدباقر صدر به عرصه فعالیت‌های سیاسی وارد شد. با نوشتن کتاب و مقاله وارد عرصه روشنگری شد و سپس در قالب حزب «الدعوة» فعالیت‌های سیاسی را شروع کرد. بعد از چند سال به خاطر تغییر گرایش مسئولان و نیز فشار علما از فعالیت در هسته کنار کشید. گرچه که همیشه و در همه حال مراقب فعالیت‌های آن بود و هنوز هم حزب الدعوة با نام ایشان عجین شده است.

در این مسیر بنت‌الهدی به برادرش کمک می‌کرد. البته او تفکیکی برای فعالیت‌های سیاسی و دیگر فعالیت‌هایش قائل بود؛ به طوری که دوستان فعال ادبی ایشان هیچ‌یک از یاران مبارزه سیاسی را نمی‌شناختند و برعکس؛ در حالی که شاید سال‌ها در کنار هم در جلسه‌های احکام و قرآن و سخنرانی او حاضر می‌شدند. به خاطر همین فعالیت‌ها بود که گاه و بیگاه عناصر جاسوس به جلسات احکام و قرآن راه می‌یافتند و به دقت حرکات و سخنان او را یادداشت کرده و گزارش می‌دادند اما هوشیاری علویه مانع از آن شد که این فعالیت‌ها لو برود. علاوه بر آن تیزهوشی و مراقبت او باعث شد که در مواردی دوستانش را هم از خطر برهاند؛ نمونه آن، خانمی بود که با رفت‌وآمد زیاد به خانه سید صدر اعتماد اکثر دوستان و خانم‌ها را به دست آورده بود. به طوری که حتی با آن‌ها برای رفتن به بیمارستان و نگهداری فرزندان هم همکاری می‌نمود اما هشدار بنت‌الهدی صدر و دقت بر حرکات و سخنان و صحبت‌ها در جمع باعث شد که ماهیت زن برای دوستان معلوم نشود و آن‌ها متوجه بشوند که او از جمله کسانی است که با رژیم بعثی همکاری می‌کند.

جلسات پرسش و پاسخ که معمولاً در پایان سخنرانی یا جلسه‌های احکام و قرآن برگزار می‌شد بسیار پربار و آموزنده بود و ابهام‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی خانم‌ها را برطرف می‌کرد.

مهم‌ترین فعالیت سیاسی بنت‌الهدی صدر سخنرانی در حرم مطهر امام علی (ع) و پس از دستگیری دوم آیت‌الله سید محمدباقر صدر بود. او در پاسخ به هشدار دوستان برای سکوت گفت: «مسئولیت شرعی و وظیفه دینی هم حکم می‌کند که چنین موضعی در پیش بگیرم. اکنون زمان سکوت سپری شده و ما باید مرحله جدیدی از جهاد را شروع کنیم، ما زیاد سکوت کرده‌ایم و هرچه این سکوت به درازا بکشد محنت و رنج ما بیشتر خواهد شد. چرا من سکوت کنم در حالی که می‌بینم مرجع مظلومی در جنگ این جنایتکاران گرفتار شده است؟»

او از شهادت نمی‌ترسید و می‌گفت: «خدا گواه است که شهادت در راه او آرزوی من است. من این رژیم را می‌شناسم؛ رژیمی است ددمنش، جنایتکار و بی‌رحم که در مرام آن مردوزن و کوچک و بزرگ فرقی ندارد. من تازمانی که مطمئنم موضع و اقدام برای کسب رضای خدا و برای اوست، دیگر فرقی نمی‌کند که زنده باشم یا کشته شوم.»

خانواده علما زیر ذره‌بین نظام بعثی و مردم قرار داشت. بسیاری از علما تصمیم گرفتند فرزندان خود را محدود کنند و از اثرات محیطی پر آن‌ها بکاهند؛ چنین شد که مانع ورود دختران به مدارس شدند. چرا که این مدارس دین‌زدایی می‌کردند. به عنوان نمونه شرط ورود به مدارس دولتی بی‌جایی بود. کم‌کم با پیشرفت وسایل ارتباطی و گسترده ورود علم به کشور زنگ خطر به صدا درآمد. آیت‌الله خوئی و علامه مرتضی عسگری در دوزمان مختلف و در دو مکان متفاوت مدارس راه‌اندازی کردند تا قشر جوان خانواده‌های دینی را آموزش دهند.

بعد از مدتی به فکر افتادند که مدارس دختران را نیز به موازات مدارس پسرانه تشکیل دهند؛ پس مدارس «الزهر(اس)» را در کاظمین و مدرسه «جامعه تعلیمات اسلامی» را در نجف تأسیس کردند. مدیریت مدارس برعهده بنت‌الهدی صدر قرار گرفت که از زنان اندیشمند، عالم و فرهنگی آن زمان بود و تأکید بر

آموزه‌های اسلامی داشت. او تدریس هم می‌کرد و تمام شاگردان را به نام می‌شناخت و برای آن‌ها مستقیم و غیرمستقیم از دنیای اسلام، از مظلومیت شیعه و از وظیفه سنگینی که بر دوش دارند می‌گفت. در ساعت درسی «مطالعه آزاد» هم آن‌ها را وادار به نوشتن، خواندن و تحقیق می‌کرد.

شعر می‌گفت و آن‌ها را برای دختران می‌خواند؛ حتی برای دوره پیش از دبستان شعر می‌گفت و با آن‌ها مراحل وضوگرفتن و نماز خواندن را بیان می‌کرد تا در بچه‌ها شور و نشاط به وجود بیاید. استفاده از عبا در هر دو مدرسه و استفاده از پوشیه رویند در مدرسه نجف اجباری بود؛ چون در جامعه شایعه شده بود که زنان بی‌پروا شده‌اند و می‌خواهند با مدرسه رفتن بی‌حجاب و متجدد شوند. حتی به روی دختران زی‌باله می‌انداختند و آن‌ها را اذیت می‌کردند. بنت‌الهدی نیز به آن‌ها روحیه می‌داد تا با تأکید بر

آموزه‌های دینی، علم بیاموزند و برای این چنین می‌سرود: «شما دختران رسالت هستید که این گونه پوشیده‌اید... دختران محمد(ص) پایبند به اسلام باشید، به رسالت محمد و اسلام اعتماد کنید تا رستگار شوید.»

کمی که گذشت فشار دولت بعثی باعث شد که مدیریت را رها کند اما مدرسه باقی ماند و بر فعالیت‌های پرورشی و تربیتی نظارت داشت؛ سه روز در نجف و سه روز در کاظمین. در آن دوران که کسی به دختران اهمیت نمی‌داد او برگزاری جشن تکلیف برای دختران را به عنوان آشنا کردن آن‌ها با مسئولیت‌های جدیدی که بر دوش آن‌ها گذاشته می‌شود بنیان گذاشت.

ساعت‌هایی هم که در مدرسه نبود با برگزاری کلاس در منزل به همراه همسر برادرش، خانم فاطمه صدر (خواهر امام موسی صدر) و مادرش به مباحث قرآن و بیان احکام می‌پرداخت.

سید محمدباقر صدر را به سختی شکنجه دادند. ریش و ابروهایش را سوزانده بودند و بدنش زخمی و خونی بود. او را با بندهای آهنی بسته بودند و با تازیانه به سر و صورت او می‌زدند. علویه بنت‌الهدی بی‌هوش در اتاق دیگری افتاده بود. صدام شخصاً آن دو را محاکمه می‌کرد و حکم دادگاه بعد از حمله امریکایی‌ها در اختیار خانواده قرار گرفت. در روز ۱۳۵۹/۱/۲۰ سید محمدباقر صدر و بنت‌الهدی صدر را پس از چندین روز شکنجه به شهادت رساندند. در طی سال‌ها شهادت و محل دفن خواهر و برادر شهید نامعلوم بود و حتی مادر شهید تا پایان عمر متوجه شهادت این دو عزیز نشد. روایت و محل دفن آیت‌الله سید محمدباقر صدر را پسرعمویش بعد از سال‌ها به همسرش و سپس به ام‌جعفر همسر آیت‌الله صدر بیان کرد اما در مورد محل دفن بنت‌الهدی صدر کسی چیزی نمی‌دانست.

بعد از آرامش و تغییر حکومت، خانواده صدر برای یافتن قبر بنت‌الهدی صدر بسیار کوشش کرد اما روایت‌های متعدد راه‌گشای گشودن این مسأله نبود و تنها می‌توان گفت که بنت‌الهدی مانند جداهش حیدر الصدر با مظلوم زیست، غریب شهید شد و هرگز کسی ندانست که او در کجا دفن شده است.

روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ ه.ش ساعت دو و نیم بعد از ظهر، رئیس اداره امنیت نجف به همراه معاون به ملاقات خانواده صدر آمده و او را دستگیر کردند. همان روز مأموران امنیتی کوجه خیابان را ترک کردند، فردای آن روز مأموران امنیتی باز منزل را به محاصره درآوردند و افراد حاضر در خانه تصور کردند که آیت‌الله رها شده است و به خانه باز می‌گردد. همان روز مأموران و معاون اداره امنیت نجف به خانه مراجعه کردند. علویه بنت‌الهدی اجازه ورود به خانه را نداد. معاون اداره امنیت نجف ادعا کرد که آیت‌الله صدر خواسته تا بنت‌الهدی به بغداد برود. او لباس‌هایش را عوض کرد و آستین‌های پیراهنش را محکم بست تا دستانش پوشیده باشد. مادر او خواست تا دخترش را همراهی کند اما مأموران مانع شدند و گفتند که اگر تو بیایی، تو را از ماشین به بیرون پرت می‌کنیم.

دوران محاصره

دوران سخت محاصره برای در هم شکستن مقاومت آیت‌الله سید محمدباقر صدر در دو مرحله اجرا شد. در مرحله اول به مدت دو هفته رفت و آمد به خانه سید قطع شد و مأموران مانع ورود همه‌کس و همه چیز حتی مواد غذایی به خانه سید شدند. مأموران رژیم بعثی بعد از مدتی اجازه ورود مواد غذایی را به داخل خانه دادند. محاصره ۱۱ ماه طول کشید و تنها در یک مدت کوتاه بنت‌الهدی به بهانه زیارت امام علی(ع) خانه را ترک می‌کرد و با تعویض کفش و چادر پیام‌های برادرش را به دوستان می‌رساند. قطع آب و برق خانه، شکستن شاه‌لوله آب و ورود آب به خانه برای آوار کردن خانه بر سر ساکنین، عدم مجوز ورود به افراد، مذاکره وزیر کشور با سید آیت‌الله محمدباقر صدر و... هیچ یک مقاومت این خانواده را در هم نشکست.

فعالیت‌های سیاسی

حکومت بعث بر خانواده‌های مذهبی فشار زیادی وارد می‌کرد. گروه‌های سیاسی کمونیست نیز با اشاعه و تبلیغات رنگارنگ در میدان بودند و همچنین گروه‌هایی که تأکید بر بی‌دینی و بی‌ایمانی داشتند و علاوه بر همه این‌ها مذهبی‌های متحجر که هر صدای رسای اسلام را مانع ظهور امام زمان (عج) می‌دانستند و افرادی که از ترس ساکت مانده بودند.



مبارزات ضد امپریالیستی خود حجاب را یک موضوع استراتژیک می‌دانست. از آنجایی که «زنان محجبه به نماد جامعه اسلامی تبدیل شدند» مخالفت با حجاب از نظر سیاسی بی‌اعتبار بود. اگرچه بنت‌الهدی همراه با برادر مشهورش در سال ۱۹۸۰ اعدام شد اما همچنان به تأثیر خود بر جنبش‌های معاصر برای دفاع از حقوق زنان ادامه داده است.

حرکت او چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با دیگر مدافعان حقوق زنان در زمان خود داشت؟

آگاهی نسبی به دوران و زمانی که او در آن زندگی می‌کرد بسیار مهم است. او در زمان انقلاب ۱۹۵۸ عراق، در زمان یادآوری خاطرات اشغال بریتانیا، تصویر رایج غرب‌زدگی و سپس به قدرت رسیدن بعثی‌ها و در نهایت در زمان تلاش حزب الدعوة به منظور ایجاد نظام اسلامی زندگی می‌کرد. همه اینها به جنبش و تلاش او برای حفظ اسلام و حقوق زنان کمک کرد. او جرأت داشت در زمان انحطاط حجاب نظرات اسلامی خود را آشکارا و با جسارت زیادی بنویسد.

او از طریق بخشی که در مجله جنبش، الاضواء الاسلامیه (نور اسلام)، به او اختصاص داده شده بود تبدیل به مدافع حقوق زنان جنبش الدعوة نجف شد. او با ترویج «آگاهی جدید زنان در اسلام» تلاش می‌کرد تا زنان را به آگاهی از حقوق خود و شجاعت دفاع از این

حقوق مسلح کند. محدودیت‌های مردسالارانه شدیدی که در دهه ۱۹۵۰ بر زنان عراقی وجود داشت از مهم‌ترین چالش‌های او بود. او خاطرنشان می‌کرد اگرچه برخی از زنان مرفه اهل سنت ممکن است تحصیلات مدرن دریافت کنند ولی مکانیسمی وجود ندارد که زنان بتوانند مستقل از مردان عمل کنند.

در آخر حرکت ایشان در این زمینه را چقدر مؤثر می‌دانید؟ نشانه‌های این تأثیر چیست؟

او یکی از مشهورترین نویسندگان زن است که جهان اسلام و به‌ویژه خوانندگان زن جوان و مسلمان را تحت تأثیر قرار داده است. از زمان نگارش رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی بیش از چهار دهه گذشته است و کتاب‌های او به بیش از پنج زبان ترجمه شده است. او تحت هدایت برادر شهیدش محمدباقر صدر، داستان‌هایی نوشت که افکار اسلامی را در برمی‌گرفت و به سبک تحت‌اللفظی نوشته شده بود که زنان کشورهای مختلف بتوانند راحت‌تر آن را درک کنند. موضوعات اصلی داستان‌های او شامل موضوعاتی همچون خانواده، کار اسلامی، مشکلات زنان شاغل، حجاب، آرایش، زیبایی، تعدد زوجات و... است.

برادرش نیز به بنت‌الهدی این فرصت را داد تا با انتشار عقاید خود در یک مجله آنها را بیان کند. این زمانی اتفاق افتاد که در سال

۱۹۵۸ گروهی از روحانیون جوان شیعه در نجف عراق که یکی از آنها آیت‌الله محمدباقر بود به مجله جماعت العلما (جامعه علمای دینی) که اخیراً تأسیس شده بود روی آورده بودند. این نشریه شامل یک ستون منظم درباره مسائل زنان بود که توسط ایشان نوشته می‌شد و بعد مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله، کتاب الاضواء الاسلامیه (انوار اسلامی) را منتشر کرد که امینه بنت حیدر الصدر با نام مستعار بنت‌الهدی (دختر راه حق) در آن می‌نوشت.

در طی دو دهه بعد، بنت‌الهدی ده‌ها مقاله، رساله دینی، رمان و داستان کوتاه نوشت که تعداد کمی از آنها به انگلیسی ترجمه شده است. «ستون زنان» ماهانه او به موضوعات مختلف بحث‌برانگیز از طلاق، ازدواج معاصر، ارث، قوانین خانواده غربی و مادری می‌پرداخت. این یک واقعیت آشکار بود که هر زنی که او را می‌دید و به صحبت‌های او گوش می‌داد به یکی از طرفداران او تبدیل می‌شد. او با توجه به فعالیت‌های سیاسی خود رهبری جنبش‌های اسلامی زنان در عراق را برعهده گرفته بود. او تصمیم گرفت راه برادرش را دنبال کند. پس از دستگیری صدر، وی در حرم امام علی(ع) سخنرانی کرد و به مردم گفت که مرجع تقلید دستگیر شده است. سخنرانی او منجر به تظاهرات مردم نجف و آزادی برادرش محمدباقر صدر شد.



شهید آمنه

حیدرالصدر (ملقب به بنت‌الهدی) نه تنها دارای نظراتی پایدار بود بلکه نظرات او در زمینه مسائل زنان و خانواده کاملاً حکیمانه و مدبرانه بود. او بجز اینکه معلمی سرسخت، فعال سیاسی پرشور، نویسنده‌ای برجسته، روزنامه‌نگاری شجاع و شاعری پرشور بود بلکه یک مدافع حقوق زنان در زمان خود و به دنبال حفظ خانواده بود

شهادت

فعالیت‌های علمی و فرهنگی